هنر

گزارشی از موزه آثار علی اکبر صنعتی در تهران . . ۱۴

موزه عراق روح دارد ۱۵

گفت‌وگو با عباس امیری . . . . . .

بابک محمدی با درام‌های زندگی . . . . . .

سینما و ادبیات

دنیا خانه من است . . . . . .

آمیزه خباثت و خوش‌قلبی ۱۶

در ستایش جنون آن مرد تنها . . . . . .

یک مجموعه شعر از کاکایی ۱۷

اندیشه و تاریخ

پاسخ به نظریه صابر اداک . . . . . .

شش سال دیگر بودای کوچک می‌آید ۱۸

ساحل آزادی . . . . . .

ماجرای به‌آتش کشیدن کریم پورشیرازی ۱۹

کتاب

پیشگفتار عباس میلانی . . . . . .

نقش قهر از نگاه انگلس ۲۰

رسانه

پنجره

واشینگتن پست بزرگترین روزنامه پایتخت آمریکا

مریم علایی راد

واشینگتن پست بزرگترین و قدیمی ترین روزنامه آمریکایی است که در واشینگتن دی سی پایتخت ایالات متحده آمریکا به چاپ می رسد. در اوایل دهه ۱۹۷۰ این روزنامه به دلیل پیگیری جریان واترگیت به وسیله دو تن از روزنامه نگارانش باب وودوارد و کارل برن اشتاین نقش بزرگی در رسوایی ریاست جمهوری نیکسون ایفا کرد و بدین ترتیب از شهرت جهانی برخوردار شد. به طور کلی واشینگتن پست در زمره بهترین روزنامه های آمریکایی با روزنامه های نیویورک تایمز که به خاطر چاپ گزارش هایی در زمینه رویدادهای بین المللی و وال استریت ژورنال که به دلیل درج گزارش های مالی مشهور هستند، هم تراز محسوب می شود. واشینگتن پست به دلیل چاپ گزارش هایی در مورد عملکرد کاخ سفید، کنگره و دیگر موضوعات مرتبط با دولت آمریکا، خودش را از سایر روزنامه ها متمایز کرده است. اکثریت خوانندگان این روزنامه را مردم مناطق کلمبیا، حومه مریلند و ویرجینیای شمالی تشکیل می دهد. بر طبق اعلام دفتر حسابرسی تیراژ ها از سپتامبر سال ۲۰۰۴ میانگین تیراژ این نشریه روزانه ۷۰۷۶۹۰ نسخه و در روزهای یکشنبه به ۱۰۰۷۴۸۷ نسخه بالغ می شود که با این تیراژ در رتبه پنجم پس از بزرگترین روزنامه ها در کشور یعنی نیویورک تایمز، لس آنجلس تایمز، وال استریت ژورنال و یو اس ای تودی قرار می گیرد. این روزنامه در سال ۱۸۷۷ به وسیله استیلسون هاچینز تاسیس شد و در سال ۱۸۸۰ اولین روزنامه ای بود که در واشینگتن دی سی به صورت روزانه منتشر شد. در سال ۱۹۰۵ واشینگتن مک لین و پسرش جان رول مک لین- مالکین سینسیناتی اینکوایر- سهام مدیریتی این روزنامه را خرید. جان مک لین قبل از مرگش در سال ۱۹۱۶ به دلیل عدم اعتمادی که به پسرش داشت روزنامه را وقف کرد. این کار او باعث شد که ادوارد ند مک لین پسر جان پس از مراجعه به دادگاه و تلاش بسیار وقف را لغو کند و پس از آن نیز با مدیریت غلط روزنامه را به سوی تباهی کشاند. این روزنامه در سال ۱۹۳۳ در حراجی ورشکستگان، به وسیله ایگن میر خریداری شد، این فرد کسی است که تا هنگام مرگش در سال ۱۹۵۹ با همکاری دامادش فلیپ ال گراهام به عنوان یک ناشر موفق، نقش مهمی در بازیابی حیثیت و شهرت از دست رفته واشینگتن پست ایفا کرد. میر در سال ۱۹۵۴ توانست با جذب همکاری هرالد مدیر نشریه رقیبش واشینگتن تایمز، واشینگتن پست را به عنوان تنها روزنامه صبح واشینگتن، تبدیل کند. از آن پس رقیب اصلی واشینگتن پست نشریه واشینگتن استار- روزنامه عصر- بود، تا اینکه این نشریه در سال ۱۹۸۱ ورشکست شد. متعاقباً روزنامه واشینگتن تایمز با گرایشی محافظه کارانه در سال ۱۹۸۲ تاسیس شد که یک رقیب محلی برای واشینگتن پست به حساب می آمد. هر چند سهم خوانندگان واشینگتن تایمز تا سال ۲۰۰۵ به میزان یک هشتم واشینگتن پست بود. پس از مرگ گراهام در سال ۱۹۶۳، شرکت واشینگتن پست تحت اداره کاترین گراهام همسر و دختر میر درآمد. تا آن زمان هیچ زنی نتوانسته بود مدیریت انتشار یک روزنامه مشهور آمریکایی را به دست آورد. او ناشر روزنامه از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۹، رئیس هیات مدیره از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۱ و رئیس کمیته اجرایی از ۱۹۹۳ تا زمان مرگش در سال ۲۰۰۱ بود. مدیریت روزنامه از سوی کاترین گراهام موجب افزایش اعتبار نشریه واشینگتن پست شد. خطرپذیری و گزارش های موشکافانه موثر از جمله عوامل رشد این روزنامه در دوره کاترین گراهام دانسته شده است. پسر او داندل گراهام اداره انتشار این روزنامه را از سال ۱۹۷۹ تا سال ۲۰۰۰ یعنی تا زمانی که بویس فیلت جونز کلیه حق انتشار و ریاست هیات اجرایی این روزنامه را به عهده گرفت، در اختیار داشت. برای اولین بار در ۲۲ ژانویه سال ۱۹۹۹ صفحه اول این روزنامه به صورت رنگی به چاپ رسید و به تدریج صفحات دیگر این روزنامه مشابه صفحه اول به صورت رنگی درآمد. تا سال ۲۰۰۵ واشینگتن پست مفتخر به کسب ۱۸ جایزه پولیتزر، ۱۸ جایزه دوستی نایمن، ۳۶۸ جایزه آکادمی عکاسان خبری کاخ سفید، ۷ جایزه گزارش های بین المللی در زمینه های بحران خاورمیانه، تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی، گزارش هایی درباره سرزمین های اشغالی فلسطین و درگیری های فلسطینی ها با اسرائیل، اشغال کویت از سوی عراق، بحران در افغانستان و ماجراهای بن لادن و . . . همچنین ۵ جایزه برای نوشتن سرمقاله های جالب و . . . شد. مالکیت این روزنامه در اختیار شرکت واشینگتن پست است که این شرکت در حال حاضر صاحب تعدادی از رسانه ها، مانند مجله نیوزویک و مجله مجازی اسلیت و شرکت های غیررسانه ای است. این نشریه در حال حاضر با سردبیری لئونارد داوین در صفحات بزرگ، با پوشش خبری بی طرفانه و منعکس کننده افکار چپ و میانه رو به چاپ می رسد. از جمله نویسندگان معروف آن می توان به ریچارد کوهن، جانت کوک، کارل برن اشتاین، رابین رایت، باب وودوارد، استیو کل و . . . اشاره کرد.

wikipedia
washington post

دولت‌ها و رسانه‌ها

خسرو ناقد

بر کسی پوشیده نیست که در جوامع در حال توسعه امکان دسترسی عموم مردم به رسانه های نوشتاری (مکتوب) کمتر از کشورهای توسعه یافته است و عامه مردم اصولاً چندان رغبتی به مطالعه نشان نمی دهند و کلاً فرهنگ کتابخوانی و خرید روزنامه و نشریه نیز هنوز همه گیر و جزء عادات روزانه مردم نشده است. از این رو پرداختن به جایگاه و کارکرد رسانه های گروهی و به خصوص بررسی نقش و مسئولیت رسانه های فراگیری چون رادیو و تلویزیون که اغلب در این جوامع دولتی و یا در اختیار نهادهای وابسته به دولت اند، از اهمیت بسیار برخوردار است. در هر حال، نمی توان از تاثیر گسترده و نفوذی که رسانه های صوتی و تصویری برای افکار عمومی چنین جوامعی به جا می گذارند غافل شد تا جایی که منبع کسب خبر و داوری در مورد رویدادهای جاری و مسائل اجتماعی و سیاسی و چگونگی وضعیت اقتصادی کشور، کمابیش از مجرای اغلب تنگ و یک جانبه این رسانه ها و از راه شنیدن رادیو و تماشای تلویزیون صورت می گیرد.

بنابراین رسانه های گروهی گوناگون به نسبت درجه اهمیت و فراگیر بودنشان، نقشی مفید یا مخرب در فرآیند شکل گیری جامعه مدنی می توانند داشته باشند. این امر به ویژه در مورد ایران و در وضعیت کنونی که جامعه در حال گذار از ساختاری اقتداری به مناسباتی مبتنی بر قانون است، به مسئله ای حیاتی و سرنوشت ساز تبدیل شده است چرا که ادامه کوشش های گسترده و دگرگونی های امیدوارکننده ای که در یک دهه گذشته پدید آمده بود و هم اکنون دچار کندی و رکود شده است، پیش از هر چیز مستلزم گشایش دوباره در عرصه مطبوعات و حوزه نشر کتاب به طور اخص و رسانه های گروهی به طور اعم است. افزون بر اینها و به ویژه با گسترش و همه گیر شدن برنامه های ماهواره ای مبتذل و موذی، مهمترین چالشی که در آینده ای بسیار نزدیک جامعه با آن روبه رو خواهد شد، نیاز و ضرورت امکان دسترسی آسان و آزاد مردم به رسانه های صوتی و تصویری غیردولتی داخلی و قانونی است.

در حال حاضر نیاز جامعه ایجاب می کند که اینگونه رسانه ها (رادیو و تلویزیون) از انحصار دولت و از محدوده ایدئولوژیکی بیرون آیند تا احزاب قانونی و سازمان های غیردولتی و بخش خصوصی نیز بتوانند در کنار ارائه برنامه های سرگرم کننده، متنوع و مناسب، دیدگاه ها و پیشنهادها و راهکارهای خود را برای اصلاح امور گوناگون و توسعه کشور در زمینه های مختلف از مجرای این رسانه های فراگیر با مردم و مسئولان در میان گذارند.

خاصه آنکه با قانونی و قانونمند ساختن امکان راه اندازی و ایجاد فرستنده های رادیویی غیرانحصاری و تاسیس تلویزیون های غیردولتی در داخل کشور، سبب گوناگونی اخبار و اطلاعات و گزارش ها و برنامه های رنگارنگ خواهد شد و امکان تبادل افکار و طرح مسائل مختلف، چنان گسترده می شود که به تدریج نیاز مردم برای استفاده از ماهواره های خارجی کاهش می یابد. به گمانم نیازی به تکرار و تایید این اصل بدیهی و اساسی نیست که هیچ نوع اصلاح و دگرگونی و هیچگونه عدالت خواهی و عدل گستری و جان کلام آن که هیچ بهبود و پیشرفتی در جامعه به وقوع نخواهد پیوست، مگر آنکه پیشتر گفت وگویی گسترده و همه جانبه میان صاحبان اندیشه و اصحاب نظر و کارشناسان عرصه های گوناگون صورت گیرد و کیست که هوشیاری و بیداری مردم و جایگاه اندیشمندان و روشنفکران و منتقدان و نیز فعالیت آزادانه رسانه های مستقل و امکان نشر و پخش افکار و ایده های گوناگون را در این فرآیند بتواند کتمان کند.

■ دولت‌ها و رسانه‌ها

گوناگونی مطبوعات و گسترش انتشار نشریات متنوع و متفاوت و به طور کلی جایگاه شایسته رسانه های گوناگون در تنویر افکار و ایجاد فضای مناسب برای گفت وگو و برخورد سالم و سازنده نظرات و همچنین اهمیتی که رسانه های گروهی در ارتقای سطح آگاهی و تعالی فرهنگ و دانش عمومی دارند، بی گمان یکی از مهمترین عوامل توسعه فرهنگی و از نشانه های پویایی و تحرک هر جامعه است. بدیهی است که توسعه فرهنگی- به معنای گسترده آن که دربرگیرنده گشایش و گسترش گفت وگوهای فلسفی و فرهنگی و ادبی و هنری است- نه تنها عامل اصلی رشد خودآگاهی جمعی بلکه زمینه ساز توسعه سیاسی و اقتصادی و شتاب بخش پیشرفت دانش های گوناگون و تحقق عدالت و در واقع نخستین پیش شرط حل بنیادی مسائل و رفع مشکلات فراگیر جامعه است. البته این همه زمانی میسر و متحقق می گردد که از یک سو صاحبان قدرت و دولت، با قانون گرایی و قانون گذاری و سعه صدر به رسانه های گوناگون و نقش آنان در جامعه بنگرند و به ویژه، رسانه های گروهی را نه به مثابه «دشمنان بالقوه» یا بلندگوی تبلیغاتی نظام حکومتی بلکه به عنوان رکنی اساسی در کنار و همطراز قوای مقننه و مجریه و قضاییه باور کنند و به رسمیت بشناسند. از سوی دیگر اما ارباب جراید و اهالی قلم نیز باید که به رسالت فرهنگی و مسئولیت خود در اطلاع رسانی درست و ترویج تفاهم و تبلیغ تسامح و تقویت حس همبستگی ملی و همزیستی مسالمت آمیز آگاه باشند و جداً از هتک حرمت اشخاص و دروغ پردازی و شایعه پراکنی و از همه مهمتر از تبلیغ خشونت بپرهیزند. به هرحال تا زمانی که رسانه های مستقل به استقلال واقعی دست نیابند و بدون بیم و هراس مجال نیابند و مجاز نباشند تا مسائل گوناگون و اساسی جامعه را با کمک اندیشمندان و کارشناسان و صاحب نظران و روشنفکران بررسی کنند و به بحث و مناظره آزاد گذارند، حداکثر به صورت موسسات بی آزار پخش خبرهای از پیش دست چین شده و صد البته بی خاصیت و بی کفایت باقی خواهند ماند و از قبل آنها هیچ چیز عاید جامعه نخواهد شد.

نکاتی که برشمردم، الفبای آغازین و نقطه عزیمت جوامع در حال گذار برای رسیدن به جامعه ای آزاد و مناسباتی مبتنی بر دموکراسی است. اصولاً یکی از راه های بازشناخت حکومت های رادیکال از دولت های آزاد و دموکرات، چگونگی شیوه برخورد آنها با مطبوعات و دیگر رسانه های مستقل است. به بیانی دیگر، نگرش متفاوت دولت های در جوامع در حال گذار به مسائل فرهنگی و روش آنها در برخورد با رسانه ها و نقش و جایگاهی که برای «رکن چهارم» دموکراسی درنظر می گیرند، یکی از بارزترین معیارهایی است که می توان براساس آن درباره نزدیکی یا دوری این نظام ها به اصول دموکراسی قضاوت کرد. شاید حتی با برجسته کردن سلوک و سیاست هایی که نظام های تمامیت خواه در قبال رسانه ها در پیش می گیرند، وجه تمایز آنها را با روش و منش دولت های دموکرات در جوامع باز بتوان بهتر نشان داد. از این رو در ادامه این گفتار می کوشم تا با نگاهی به تجربه ای تاریخی، که چندان نیز از دوران ما دور نیست، به یکه تازی های یکی از مستبدترین رژیم های سیاسی در قرن بیستم اشاره ای کنم و با برشمردن شمه ای از سیاست های اقتدارگرایانه و سختگیرانه ایدئولوژیکی که این نظام در مقابله با مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی در پیش گرفت، گوشه ای از ابعاد این نمونه تاریخی و تجربه ضدانسانی بی بدیل را نشان دهم.

خلاصه مطلب

۱- در جوامع در حال توسعه امکان دسترسی عموم مردم به رسانه های نوشتاری (مکتوب) کمتر از کشورهای توسعه یافته است و عامه مردم اصولاً چندان رغبتی به مطالعه نشان نمی دهند و کلاً فرهنگ کتابخوانی و خرید روزنامه و نشریه نیز هنوز همه گیر و جزء عادات روزانه مردم نشده است.

۲- انحصار مطلق دستگاه های تبلیغاتی و مهار و ممیزی رسانه های همگانی و کنترل شبکه های خبررسانی و نظارت گسترده بر نهادهای فرهنگی و موسسات هنری و کلاً غلبه کامل بر تمام جریان های فرهنگی و ابزارهای فرهنگ ساز جامعه یکی از ارکان اصلی نظام های تمامیت خواه است.

■ عبرت از تجربه ای تاریخی

انحصار مطلق دستگاه های تبلیغاتی و مهار و ممیزی رسانه های همگانی و کنترل شبکه های خبررسانی و نظارت گسترده بر نهادهای فرهنگی و موسسات هنری و کلاً غلبه کامل بر تمام جریان های فرهنگی و ابزارهای فرهنگ ساز جامعه یکی از ارکان اصلی نظام های تمامیت خواه/ توتالیتر است تا به وسیله آن به شعور و آگاهی توده ها و تصور آنان از خوب و بد و خیر و شر و دوست و دشمن شکل دهند و در مسیری دلخواه هدایت کنند. نمونه بارز اعمال چنین سیاستی را در سیاست مطبوعاتی نازی های آلمان در دوران سلطه رایش سوم و اظهارات صریح و بی پرده هیتلر در این مورد می توان به خوبی پیگیری کرد. این مسئله به حدی برای نازی ها مهم و حیاتی بود که هیتلر شخصاً هفته ای یک بار بعد از خوردن شام به بازبینی و نظارت گزارش ها و فیلم های خبری می پرداخت و دستوراتی را که لازم می دانست مستقیماً به مسئولان می داد. این گزارش ها که هر هفته زیر عنوان «اخبار هفتگی آلمان» از رادیو پخش و در سینماها پیش از شروع فیلم اصلی به معرض نمایش گذاشته می شد، در واقع مهم ترین ابزار تبلیغاتی نازی ها محسوب می شد که با آن تقریباً سرتاسر سرزمین های تحت تسلط خود را زیر پوشش تبلیغاتی داشتند. در آن دوران با فقدان تلویزیون و نبود رسانه های صوتی و تصویری امروزی، رادیو و پرده سینما تنها راه دسترسی گسترده به توده های مردم و دستکاری هدفمند اذهان آنها بود. مهار و ممیزی مطبوعات نیز وضع مشابهی داشت. هیتلر بی پرده می گفت: «کارکرد دستگاه های تبلیغاتی و وسایل ارتباط جمعی و مطبوعات ما بسیار عالی است. قانون مطبوعات ما به گونه ای تهیه و تنظیم شده است که ملت نتواند از اختلافات درون هیات حاکمه باخبر شود.

اصولاً مطبوعات به این منظور به وجود نیامده اند که گزارش اختلاف نظرها و دعواهای دولتمردان را به گوش مردم برسانند. ما بساط کسانی را که تصور می کردند هر چه دلشان می خواهد می توانند بگویند و بنویسند جمع کردیم.»

او در جایی دیگر درباره آزادی مطبوعات می گوید: «مفهوم «آزادی مطبوعات» برای هر دولتی و هر کشوری خطری مهلک و مرگ آور محسوب می شود، زیرا آزادی مطبوعات در واقع به هیچ وجه به معنای آزاد بودن مطبوعات نیست بلکه فقط آزادی عناصر یاوه گویی است که هر کاری دلشان می خواهد و به سودشان است انجام می دهند، ولو اعمالشان ضدمنافع کشور باشد. البته در آغاز دشوار است که این موضوع را به روزنامه نگاران و ژورنالیست ها فهماند و متقاعدشان کرد که روزنامه نگار نیز عضوی از کل جامعه است. لاجرم باید همواره این امر را به آنان گوشزد کرد که آزادی مطبوعات نهایتاً ضدمطبوعات است و به آن لطمه می زند. برای مثال تصور کنید که در شهری دوازده روزنامه و مجله منتشر می شود. حال اگر قرار باشد که هر یک درباره رویدادی و یا موضوعی واحد مطالب و گزارش هایی مختلف و متفاوت بنویسند، خواننده ناگزیر چنین نتیجه می گیرد که همه این مطالب و گزارش ها مزخرف و حرف های بیهوده است. مطبوعات نباید با طرح و بررسی همه جانبه مسائل و مشکلاتی که مردان مهم مملکت برای حل و رفع آنها دچار اشکال شده اند و موضوع هنوز برایشان کاملاً روشن نشده است، همه را به میان مردم ببرند، بلکه باید منتظر بمانند تا تصمیمات اتخاذ شود. پیش از عملیات نظامی نیز فرمانده دستوراتش را به گروهان ابلاغ نمی کند تا پیش از اجرای فرمان به بحث و گفت وگو گذاشته شود و پس از نظرخواهی از سربازان احتمالاً آن را به اجرا گذارد.»

هیتلر بر این اعتقاد بود که مطبوعات ابزار تادیب و تربیت ملت است، از این رو کنترل کامل و هدایت آنها باید کلاً در دست دولت قرار داشته باشد و به هیچ وجه نباید در تملک افراد خصوصی قرار گیرد. می بینیم که هیتلر چگونه عوامفریبی می کند و با خلط مبحث و قیاس مع الفارق فرآیند «تصمیم گیری های اجتماعی» را در کنار اجرای «دستورات نظامی» و همچنین «عملکرد مطبوعات» را در کنار «وظیفه مدارس» قرار می دهد و از این طریق و با این ترفند، تلاش در گمراه کردن و اغفال مخاطبانش دارد.

اصولاً تبلیغات در جنبش ها و نظام های تمامیت خواه به طور اعم و در فاشیسم، نازیسم و کمونیسم به طور اخص در عین فریبندگی و برانگیختگی، صریح و بی پرده صورت می گیرد و رهبران این جنبش ها و نظام ها عموماً کار خود را با بیان ساده و صریح هدف هایشان آغاز می کردند و حتی بی محابا به سلطه طلبی و عقل ستیزی و افکار و تصورات خلاف عرف و اخلاق که قصد عملی کردن آن را داشتند، می بالیدند. این اصل به ویژه در مورد هیتلر بیش از سایر مقامات توتالیتر قرن بیستم صدق می کند.

تبلیغات در جنبش ها و نظام های تمامیت خواه به طور کلی به منظور تحقیر، تضعیف و سرانجام از میان برداشتن هویت فردی و تبدیل کردن افراد به توده صورت می گیرد و هدف از به کارگیری آن در نهایت تحریک و تحریض و ترغیب توده ها به رفتاری معین است. در واقع تمامیت خواهی در بستر جامعه توده وار قادر به نشو و نمو است و می تواند به حیات خود ادامه دهد. به همین سبب نظام توتالیتری همواره در تقابل و تعارض با جامعه مدنی قرار دارد که فردیت، آزادی های فردی و قانونمندی، بنیاد آن را تشکیل می دهد. در دولت مبتنی بر قانون (دولت قانونمند) برخورداری شهروندان از حقوق قانونی و منع الزام و اجبار از ناحیه دولت اساس کار است. در حالی که در نظام های تمامیت خواه این فرض معکوس می شود، به این صورت که دیگر فرض بر وجود حق و منع الزامی و اجبار نیست.

این ادعا و شعار تبلیغاتی نیز که شهروندان در نظام های تمامیت خواه با حضور توده وار و میلیونی خود در صحنه به طور فعال در شکل دادن به اراده ملی مشارکت دارند، ظاهرسازی و فریبی بیش نیست، زیرا «شهروند» و «حقوق شهروندی» به مفهوم واقعی کلمه در چنین نظام هایی معنایی ندارد. به گفته یکی از نظریه پردازان نازیسم «قانون چیزی نیست جز احکام و دستورهای پیشوا و او است که حامی توده ها و حافظ قانون است و در مواقع اضطراری بی درنگ در مقام اجرایی عمل خواهد کرد و مقدرات جامعه را در دست خواهد گرفت.»

بدیهی است که آن نظام و دولتی که مبنای آن بر «ایدئولوژی واحد» و «فرهنگ تکصدایی» قرار داشت انتخابات آزاد و رسانه های مستقل را برنمی تابید چون در قاموس خود نه نیازی به خرد جمعی و مشارکت مردم در سرنوشت خود داشت و نه نیازی به بحث و رایزنی نمایندگان مردم و گفت وگوی صاحب نظران و کارشناسان امور.

خبرها

معرفی سبک خبری گیلاس

سبک خبری گیلاس(glass) با کمی تفاوت در ساختار شبیه سبک «ساعت شنی» است. این سبک نیز با یک «هرم وارونه» شروع می شود و سپس تا قبل از بخش پایانی به شکل ترتیبی و تاریخی (سبک هرم) پیش می رود و معمولاً با یک جمله یا عبارت که مرتبط با لید است، به پایان می رسد. این ساختار خبری به گزارشگر امکان می دهد تا قبل از آنکه روی لید و یا پایان خبر متمرکز شود به سبک ترتیبی اتفاقات را تا پایان کنار هم قرار دهد. در این سبک پاراگراف شروع و پاراگراف پایان هر دو شامل اطلاعات مهم می شود. شما در این سبک معمولاً پایان خبر را به شروع آن گره خواهید زد. از این تکنیک بعضی مواقع به عنوان تکنیک پایان دایره ای circle kicker (کیکر واژه روزنامه های قدیمی به معنای پایان است) نام برده شده است. نویسنده در این سبک سعی می کند در پایان خواننده را به شروع گزارش بازگرداند. در مثال زیر جنیفر وینر گزارشگر نشریه فیلادلفیا اینکوایر درباره واکنش مربوط به مرگ «جری گارسیا» رهبر گروه «گریت فول دد» گزارشی نوشته است. گزارشی که تصویری از طرفداران و فقدان او را در لید و پایان به نمایش می گذارد.

■ شروع گزارش

آنها می دانستند که خبر ناگواری در راه است، چون گزارش های متعددی در مورد استفاده اسطوره آنان از مواد مخدر و همچنین نامساعد بودن شرایط جسمانی وی به چاپ رسیده بود. با این حال دیروز بعدازظهر طرفداران گروه «گریت فول دد» نمی توانستند با خبر درگذشت جری گارسیا که گیتاریست برجسته این گروه بود کنار بیایند. خواننده ای که زمانی قلب آنان بود. جان راکول که یکی از پیشکسوتان موسیقی به شمار می آید و تاکنون در بیش از ۴۰۰ کنسرت حضور داشته است می گوید همگان می دانستند که جری بیمار است. ما فقط می خواستیم چاق تر شدن، پیری و همچنین دوران بازنشستگی او را نیز ببینیم. با آنکه وی از دنیا رفته اما فکر می کنم به گونه ای دیگر بازنشسته شده است. بعد از یک پس زمینه که شرح می دهد مرگ جری و واکنش طرفداران معروف و غیرمعروف گروه «ددهد»ها را «وینر» در داستان خبری خود با این پاراگراف به پایان می رساند.

■ پایان گزارش

در نزد بعضی ها موسیقی تنها آن چیزی بود که با گروه «ددهد» معنا می یافت و با مرگ جری گارسیا پایان یافت. خانم رندی هورن از شمال شرق فیلادلفیا دیروز محل کار خود را زودتر از موعد مقرر ترک کرد. او از زمانی که همکارانش خبر مرگ جری را به وی اعلام کردند به طور مداوم گریه کرده است و در قلب خود احساس درد می کند. وی می گوید: من در راه خانه نوارهای کاست وی را خرد کردم، درحالی که فکر می کردم این، آن چیزی است که من در آینده جای خالی آن را حس خواهم کرد. من امسال سال بسیار بدی را پشت سر گذاشتم، فکر می کردم با شرکت در چند کنسرت جری در ماه سپتامبر می توانم بار دیگر بانشاط شوم، اما اکنون من هر دو را از دست داده ام.

به یاد داشته باشید که یک خبر به سبک هرم وارونه که جزء سبک های بنیادی است نیاز به یک پایان ندارد. اما خبرنگارانی که از سبک گیلاس استفاده می کنند، تلاش می کنند که خواننده را نگاه دارند و او را با خبر درگیر کنند. یک گزارشگر تلویزیونی غالباً می خواهد پایان داستان خبری خود را با شروع آن گره بزند، اما معمولاً زمان لازم برای بسط خبر طولانی به سبک ترتیبی ندارد. کارگزاران روابط عمومی غالباً سبک گیلاس را برای نشریات درون سازمانی به نسبت سبک هرم وارونه موثرتر می دانند. خوانندگان نشریات داخل سازمان که به آنها نشریه داخلی نیز می گویند تعجیلی به نسبت خوانندگان روزنامه های صبح ندارند و می توان انتظار داشت که یک داستان خبری را با صبر و حوصله تا پایان ادامه دهند. چنین خوانندگانی نیاز به دریافت اطلاعات سنگین و جدی سبک هرم وارونه ندارند و اخباری را که اطلاع رسان و در عین حال سرگرم کننده اند، ترجیح می دهند.

tavakoli. eprsoft. com